

ایران را گورستان امپریالیسم خواهیم کرد!

زیگراگهای ضد انقلاب و انعکاس يك جانبه آن در صف انقلاب

شاید با شرایط موجود، ایدئولوژی مذهبی و موقعیت و تئوریه رهبر - ان مذهبی جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی هیئت حاکمه بتواند این امری که رسماً و رسماً یکا رفتار است، ابزاری که موقتاً تلاطم و ازم گسیختگی نظم ضد خلقی درون ارتش و بازاری آنرا در سرکوب شده های کرد با کمک ان تئوریه مذهبی و توهم وسیع توده ها حل میگردد تا جایی که آیت الله خمینی فرماده کل فتوا شد و سبانه با ساداران این ارگان سرکوب نوسا

● دفاع از منظم سرمایه در مناسبات سرمایه داری وابسته و دفاع ناگزیر از اساس سیستم موجود، ستاد و م شناختن همین سیستم گنبدیده رادری خوا هداخت که لزوماً بحران اقتصاد سیاسی و مبارزات طبقاتی در جامعه را حادتر کرده و هیئت حاکمه را ناگزیر از رودر - روشی سخن و سرکوبگرانه با توده ها خواهد ساخت .

تحت فریب بورژوازی و با استفاده از توهنات و وسیع توده های خرده - بورژوا بیچنگ طبقاتی بگردستان فرستاده شدند، ولی مقاومت قهرمانان خلق کرد و افشای گری وسیع نیروهای چپ ل از جنابات هیئت حاکمه و برنامهای ضد خلقی اش، هیئت حاکمه را با شکست سیاسی و نظامی رو برو ساخت، توهم توده ها پیش از پیش فرو میریخت تا جایی که حتی سیستم جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی هیئت حاکمه و خمینی نیز شش شدیداً زیر سؤال قرار گرفت

شیوه سرکوب و خفگان که موقتاً توده های خلق را با عتبا و توهم و خوشبختی شان از بدین باعث و با نشی بدبختیهای کتونیشان - یعنی رژیم جمهوری اسلامی - منحرف کرده و سه ما بت جنگی غیرعا دلانه کشانده بود، نتیجه لازم را نداد و سه صد خود تبدیل شد توده های خلق شروع بدرک این موضوع کردند که فریب خورده اند و رژیمی که سه آنها و عده بهشت در زمین و در آسمان داده است بجز جهنم قتل و غارت و فقر و سیه - روزی چیزی با رفغان نیا ورده است .

شکست تا کتیک سرکوب، تها دهای اما جی موقعیت هیئت حاکمه و بهیشتت و موقعیت های جنیش توده های هیئت حاکمه را ناگزیراً زشتیبر تا کتیک نمود .

این جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی و نسا بنده معتبران آیت - الله خمینی بود که بدلیل شرایط منشی کنونی و بحران سیاسی جامعه میتوانست در نقش مستکرو حلال مشکل هیئت حاکمه جلوه گر شود تا از فریب ریزی فزاینده توهم توده ها و انفراد هیئت حاکمه جلوگیری کرد .

جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی ضد انقلابی پس از ماها مقابلسه با بهیشتت و سرکوب مبارزات دمکراتیک و غذا مهریالیستی توده ها - مبارزه غذا مهریالیستی خود را در چارچوب حفظ هیئت حاکمه شروع میکند و خود را "همیشه پیش" مبارزه غذا مهریالیستی خلق می نما یاند . بدینگونه است که آیت الله خمینی فرمان فتح لانه جاسوسی آمریکا را صادر میکند و با زمین گیری شاه خاش و حاکمه او و مورا ملی مبارزه دمکراتیک و غذا مهریالیستی توده ها قلمداد میگردد . تعدادی از عناصر برجسته هیئت حاکمه که خبا نشان برای توده ها کلا شکار شده ، از مواضع حاس قلی برکنار میشوند و بهت های دیگری در هیئت حاکمه کما رده میشوند که تغییراتی جزئی در کار در همان هیئت حاکمه با حفظ همان ماهیت ضد خلقی و ضد انقلابی می باشد .

ما در اینجا مقدمتاً و بطور اجمالی به بررسی دلایل بروز گرایشها راست و چپ در جنبش کمونیستی ایران در دوره اخیر پرداخته و در مقالات آینده این گرایشها و حاکمین آنها را بطور منضم مورد نقد و بررسی قرار خواهیم داد .

"لنین اغلب میگفت که سبانه را ست مسئله ای را با جاساق و مشت به انقلابیون تحمیل کرد ولی گاهی سبانه را مان میتوان با جرب زبانی آنرا جذب کرد ، رفقا ، این حقیقت لنینی را نباید هرگز فراموش کرد" . (چما ستاد از انقلاب در چین - استالین)

بحران انقلابی جامعه ما همچنان ادامه دارد، رژیم جمهوری اسلامی ایران نه میخواهد و نه میتواند همیشه های مادی آن بحران اقتصاد سیاسی ای را که در یک دوره منجر به سقوط رژیم شاهنشاهی ایران شد، از زمین برده و بخواست ابتدائی و حداقل زحمتکاران یعنی ناسودی، سرمایه داری وابسته و قطع وابستگی از امپریالیسم ، تا همین آزادیهای دمکراتیک و رفاه عمومی جواب گوید . این رژیم توده ها را آن نیست که توده های خلق بر سر توشه خویش حاکم شوند بلکه برعکس تثبیت سلطه خویش را در ادامه سلطه سرمایه و لزوماً وابستگی با مهر - با لیسم و استعمار سرمایه داران وابسته از زحمتکاران و استعمار منابع ملی ما میداند . اما این خواستن ، توانستن نیست ، از آنجا که لیسن رژیم قادر نیست توهنات توده ها در باره "الوهیت آن کسه منجر به خوشبختی و نسبت به وعده وعیدهای سراپا کارانه اش در مورد آزادی، استقلال و رفاه عمومی میشود ، حتی موقتاً به ابتدائی ترین خواست توده ها جواب گوید . چرا که دفاع از منظم سرمایه در مناسبات سرمایه داری وابسته و دفاع ناگزیر از اساس سیستم موجود ، ستاد و م شناختن همین سیستم گنبدیده رادری خوا هداخت که لزوماً بحران اقتصادی - سیاسی و مبارزات طبقاتی در جامعه را حادتر کرده و هیئت حاکمه را نا - گزیراً رودر روشی سخن و سرکوبگرانه با توده ها خواهد ساخت . و به همین اعتبار نیز این رژیم قادر نیست علیرغم "وحدت کلمه" ادعائی خود تها دهای درونی جناحهای مختلف هیئت حاکمه را تخفیف داده و در مقابل فشار توده ها سد محکمى بوجود آورد ، و هرگز قادر نخواهد بود که حاکمیت ضد خلقی و اجتماعی خویش را بر توده ها تثبیت نماید .

در واقع فشار از بالا بنده امروزه بیش از هر وقت دیگری لاشی ها را به جان یکدیگر انداخته است ، آنها هر یک میکوشند در باره جانداختن "تفسیر" بگردن دیگری ، آبت ظهیر بر "گناها" ن خویش ریخته و بدینگونه ما تضمین جناحهای دیگر هیئت حاکمه ، سهم بهیشتی از قدرت را بدست آورند . آنها علیرغم آنکه همگی در مقابلسه و جلوگیری از رشد انقلاب منافع مشترک دارند ، ولی هر کدام بدنبال "راه حل های خاص خودی - گردند" . ما راه حل های تمام آنها برای توده ها بجز سرکوب و خفگان و با فریب و تیرنگ هدف دیگری ندارد .

چندما بعد از قیام ما ستاد و بحران انقلابی جامعه یکبار بهیشتت حاکمه در نتیجه تها دهای اساسی موقعیت اثیری برای تثبیت مواضع سیاسی اقتصاد خود یعنی حفظ سیستم سرمایه داری وابسته و بساط جنایت به افتاد شیوه سرکوب دست زد ، با لطمه برای اجرای این شیوه و سیاست ضد خلقی درست چندما بعد از قیام توده های بهمن ماه در

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

چ راه مطمئن تری برای غلبه بر یکجا نه‌نگری و توهسات با نمبر... بهتر ازنگاه عمومی به گذشته انقلاب نیست .



بورژوا دمکراتیک و فدا مهربا لیستی اخیر خلقهای ایران تا ه رابنت سرگذاشته و مدتی است که وارد سومین دوره ه است .

دوره اول:

این دوره با آغاز انقلاب در اوایل سال ۵۵ و بخصوص پس از جنبش مقاومت مردم خارج از محدود در تابستان ۵۶ شروع میگردد . ناراضی و اعتراضات گسترده در میان ، با لایحه ها راجع ه هم می اندازد ؛ جناحهای مختلف هیئت‌ها که برای سرکوب جنبش و همچنین برای اینکه هر کدام با استفاده از این واقعیه سیاست خود را بر دیگری تحمیل کرده و سهم بیشتری از قدرت را بدست آورند ، راه طهای خاص خود را ارائه میدهند . همین کشمکش راه را برای نفوذ و رشد بیشتر جنبش انقلابی باز میکند ، روشنفکران انقلابی و در پیشتابین آنها دانشجویان انقلابی که از بنیادهای سرکوب ، اعتدالی انقلابی را احساس کرده و تظاهرات خود را به خیابانها میکشاند . رژیمها موج غم‌خیزی از تظاهرات خود را می‌بینند .

اما ما از زمان ابتدا شاهد تظاهرات هر روز گسترده‌تری هستیم که میکوشند جنبش خود را از لگام زده و آزادانه جاری خواسته‌های محدود و "قانون" نمی‌خود بکشند . بورژوازی لیبرال (بورژوازی متوسط غیر وابسته) ایران که بدلیل موقعیت اقتصادی و سیاسی اش در مناطق سرما به‌داری وابسته وین الزام که به تبعیت از مقتضیات سرما به متوسط (درمان) - سیاست سرما به‌داری وابسته) شدیداً مدافع منافع سرما به‌داری است و حد اکثر خواهان تعدیل فشارها و اصلاحات و سرمایه به‌هستی امپریالیستی است ، قدرت آن را ندارد ؛ بلکه فدا مهربا لیست ما شد ؛ لذا میکوشد تا مضمون فدا مهربا لیستی - سرما به‌داری وابسته مبارزه شده‌ها را محدود کرده و آنرا در مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه خلاصه نماید . رویزیونیستهای غاش حزب توده نیز این افکار و شیاطین بسیار بورژوازی لیبرال را تشویق کرده و به‌همراه کشدن تظاهرات خائفا رانانه رویزیونیستی میپردازند . اما پتانسیل انقلابی جنبش خلق بسیار قوی تر از آنست که در این چارچوب تنگ و خائفا رانانه محدود نماید . جنبش توده‌ای هر روز فرا تر می‌رود و در واقع ، قدرتمندتری تبدیل به رویزیونیستی آشکارا رژیم میگردد ، از این زمان ما شاهد تظاهرات هر روز وسیع‌تر گسترده دیگری هستیم که سعی میکنند تا رهبری خود را بر جنبش انقلابی تا مین کرده و این جنبش را به زیر یوغ خود آورد . خرده بورژوازی مرفه سنتی و در رأس آن روحانیون وابسته به خمینی میکوشند تا ارتش سیاسی خود را گرد آورند . "چهلیم ها" معروف ، هر یک متعاقب دیگری ، خلق را دست‌نشاندهی این رهبری جدید می‌خوانند . در اوایل سال ۵۷ دیگر به مقیاس میتوان گفت که این رهبری بر جنبش تا مین شده است . خرده بورژوازی مرفه سنتی علیرغم آنکه از انقلاب ورشکند حمایت میکند ، ولی بدلیل خائفا رانانه نمیتوانند با این رشد خائفا رانانه نداشته‌ها ، این نیروی غیرم آنکه تا پایان دوره اول انقلاب در مجموع به‌انقلاب وفادار مانده و با بهای آن به جلو می‌رود ، ولی بدلیل فقدان حسیب پرولتاریائی نمیتوانند سهمی بورژوازی لیبرال خائفا رانانه پیشه نزدیک نشده و تحت تاثیر آن قرار نگیرند ؛ بلکه اکثر خلق در ۱۷ شهریور ۵۷ اعتدالی انقلابی به موقعیت انقلابی بدل میگردد ، دیگر با لایحه نمیتوانند خندیده شود سابق حکومت کنند و با شیئی ها نیز نمیتوانند خندیده شوند سابق زندگی کنند . قانون لنینی "موقعیت انقلابی" خود را در مقام حقیقت خویش نشان میدهد و ما بر سرنگونی رژیم شاه بصورت یک شعار عملی روز در میان و شرایط ، آرام آرام برای روزی که این شعارها به بصورت یک عمل فوری درآید ، آماده میشود ، با شروع با شیز ۵۷ ما با جنبش اعتدالی عظیم کارگران و رویزیونیسم ، در برابر حکومت نظامی این مشت آهنین کارگران است که در صف مقدم خلق دیده میشود ، اعتمادا با سیاسی سوده‌ای پیوسته عمق و گسترش بیشتری می‌یابد و جنبش عمیق تر میگردد .

اما تا کنیک جدید هیئت‌ها که نه تنها بعضی از جناحهای آنرا مقابل جناحهای دیگر قرار میدهند ، بلکه در جنبش انقلابی نیز تظاهرات بوجود آورده و به رشد اختلافات در درون این جنبش کمک میکند ، بقول لنین ، "یکی از علل بی نهایت مهم که باعث اختلافات بین اعضا جنبش کارگری میشود ، عوی شدن تا کنیکهای طبقات حاکمه بطور عمده و بورژوازی بطور خاص میباشد . اگر تا کنیکهای بورژوازی همیشه یکدست و با حداقل شبیه بهم بود ، طبقه کارگر بصورت می‌مؤخت که بدانند با تا کنیکهای همیشه یکسان و با مشابه با سخ گوید ، ولی در حقیقت بورژوازی در تمام کشورها با لاجبا ردوستیم فرما تروا می‌ود و توسط شیوه مبارزه را برای منافع خود حفظ فرما تروا می‌بر میگزیند . و این شیوه‌ها که با هم تمویض میشوند و گاه هم بصورت‌های مختلف در هم ادغام میشوند . این شیوه‌ها بقرا زیر هستند : اولاً شیوه زور - شیوه‌ای که جادان هرگونه امتیازی را به جنبش کارگری رد میکند ، شیوه‌ای که از تمام موسسات کهنه و قدیمی حمایت میکند ، شیوه رد کردن آشتی نا پذیر هرگونه فرم (۰۰۰) شیوه دوم ، شیوه لیبرال - لیسم است که در جهت توسعه حقوق سیاسی ، در جهت فرم امتیازات و غیره قدم برمیدارد . (اختلافات درون جنبش کارگری - لنین) لنین تا شرا این تمویض تا کنیک بورژوازی را در جنبش کارگری آلمانیان چنین ارزیابی میکند :

" هنگامیکه شیوه زور در میان غالب شد ، انگاس یکجا نمیدانند . لیسم (۰۰۰) رشد میکند لیسم آنرا ریشتمی بود (۰۰۰) هنگامیکه در سال ۱۸۹۰ تمویض در جهت امتیازات "بوقوع پیوست" ثابت شد که این تمویض همچنان که همیشه هم چنین بوده است ، بصورتی جنبش کارگری خطرناکتر است و منجر به انگاس یکجا نمیدانند "رفر- میسم" بورژوازی شد ؛ اپورتونیسم در جنبش کارگری . (بسنقل از "اختلافات درون جنبش کارگری" - لنین)

تصادفی نیست که پس از تمویض تا کنیک هیئت‌ها که از سرکوب به نوعی لیبرالیسم ، از آنجی کمونیسم آشکار به جمله برداری "فدا مهربا لیستی" ما شاهد شیوه‌های انواع گراشات راست و رویزیونیستی در درون جنبش انقلابی ، کمونیستی هستیم . تمام این گراشات سیاسی - کوشنده تا این تمویض تا کنیک را به چیزی چون "گودهای خرده بورژوازی فدا مهربا لیست علیه بورژوازی لیبرال" و "با زکشت امام به خط خود" نامایش دهند . اما در واقع این نظریات و مواضع اپورتونیستی جدید چیزی نیست جز انگاس یکجا نمیدانند تا کنیک جدید "فدا مهربا لیستی" هیئت‌ها که امری که نباید غیر منتظره باشد چرا که بقول لنین :

" هر مسئله‌ای که تا حدی تا زکی داشته‌ها شود و تمویض در حوادث که کمی غیر منتظره و پیش بینی نشده باشد و لول فقط سرموئی و سایر مدتها گلاکوتا می‌شود اعلی تکامل را تمویض در ده‌ها دندنا گزیر همیشه موجب بیدایش انواع مختلف رویزیونیسم خواهد گردید" این گراشات توهم زده امروزه میکوشند تا به اسم پشتیبانی از اصطلاح مبارزه فدا مهربا لیستی خمینی و جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی در هیئت‌ها ، آب بر آتش مبارزات دمکراتیک و فدا مهربا لیستی خلقها ، زحمتکاران و طبقه کارگر بختند و با هم شرکت در این مبارزه با اصطلاح فدا مهربا لیستی جناحی از هیئت‌ها که ، توده‌ها را از مبارزه با با یگانه واقعی و طبیعی امپریالیسم یعنی ارتجاع داخلی با زده‌ها و شیوه‌های انقلاب و فدا انقلاب را مخدوش می‌زند .

اینها همانگونه که گراشات انحرافی دیروز مبارزه علیه سرمایه داری وابسته و در آن با ندم دور شاه را تحت عنوان "مبارزه" بر ضد دیکتاتوری شاه " از مبارزه فدا مهربا لیستی جدا میکنند و امروزه مبارزه فدا مهربا لیستی را از مبارزه با ارتجاع داخلی و فدا انقلاب ، جدا کرده و با پشتیبانی از خرده بورژوازی مرفه سنتی که ما هاست به صف فدا انقلاب پیوسته و طی ماههای گذشته همراه با بورژوازی ضد خلقی دوسرگویی انقلاب و توده‌ها از هیچ اقدامی فروگذا نکرده و هم اکنون جزئی از هیئت‌ها که است ، انتظار مبارزه انقلابی و فدا مهربا لیستی را دارند .

اما تا برای "هیئت‌ها که فعلی و با بخشی از آن یعنی جناح خرده - بورژوازی مرفه سنتی میتواند فدا مهربا لیست باشد ؟ برای پاسخ با این

خلق‌های رزمند ، امپریالیسم می‌لرزد

کاملاً در صف خود آورده و با استفاده از قدرت مادی و نفوذ مسموی این جناح سر مردم، قدرت سوم یعنی قدرت شورا های خلقی را نابود ساخته و همچنین از فعالیت آزادانه ما زمانه های گذشته ای کارگران و دهقانان و... در تمام نقاط ایران جلوگیری نماید. این کشمکش آنقدر ادامه می یابد تا به استحاله قدرت سیاسی خرده بورژوازی مرفه سنتی در قدرت لیبرالها و کمپرادورها می انجامد. در طی این روند، خرده بورژوازی مرفه سنتی، که از صف انقلاب رویگردان شده اما هنوز به صف ضد انقلاب

● شکست سیاسی نظامی رژیم جمهوری اسلامی ایران در کردستان، ضربه ای قطعی بر پایه مادی این حکومت یعنی توهمات توده ها وارد می آورد. رشد نارماتی ها، اعتصاب ها، تخمین ها، نظارات، تصرفات خلقی و نظائر آن در تمام ایران، نشانه نندن این توهم را نشان می دهد. در این لحظات است که هشت حاکمه ایران در مجموع خود، ولی نه استکار عمل جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی می گویند تا یک تفسیر درناکنک گریبان خود را از دست بحران که می رود تا او را به سرسنت تلف خود درجا رسا رد خلاص نمایند.

سیوسه است. عملکردهای انقلابی و مدافعان خلقی خویش را در کنار یکدیگر نشان می گذارد؛ اعدام ساواکها و سران رژیم شاه یک حرکت طبیعی انقلابی است. خرده بورژوازی ساواک را در حال سقوط است که از حمایت کمونیستها و توده ها برخوردار میگرد و طی همین مدت مبارزات، تخمینها و... کارگران و سوده ها را سزیم رده و سرکوب میکند.

دوره سوم

سراسر فلسف "شورای انقلاب" در "دولت"، بنیوتن قطعی و نام و تمام خرده بورژوازی مرفه سنتی برای یک دوره به صف ضد انقلاب شروع میگردد. ارفلسو این دوا رگان مدبر سیاسی، کارگران قدرت و احسنی هشت حاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران وجود می آید که در این لیبرالهای خود فروخته فرار دارند، یعنی لیبرالهای حاشی در بر رسده ای که محور هستند دلیل بیوستگیهای طغیان نشان با سیم سرمایه داری وابسته و امیرالایسم بنا گریز بصورت پایگاه جدید امیرالایسم و بصورت ارتجاع داخلی حامی آن در آید. سیاستهای این سروری ارتجاعی و هشتاد و نه است که سیاستهای عمومی است هشت حاکمه را تعیین میکند و علیرغم آنکه ما بین جناحهای مختلف این هشت حاکمه، جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی، بورژوازی لیبرال (که حتماً مرجع نده او سخن غریب و کرات کمپرادورها سابق اختلافاتی وجود دارد، ولی این اختلافات در کادر هیئت حاکمه و در جابجوب سیاست عمومی حاکم بر آن است، آنها تماماً در سرکوب انقلاب و جلوگیری از رشد آن اشتراک منافع دارند. بدینگونه هیئت حاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران، تنها محو حشانه خود را به خلق قهرمان گردنود کرده، و با استفاده از نفوذ و وسایلی خرده بورژوازی مرفه سنتی و در این آن خمینی سرنوده ها، لیکرکی فزون و سطا شای خود را برای سرکوب قدرت سوم یعنی شورا های خلقی، و همچنین سرکوب زمانه های گذشته ای کارگران، رحمت گنان و دیگر اقشار دموکرات خلق شروع میکند.

شکست سیاسی نظامی رژیم جمهوری اسلامی ایران در کردستان، ضربه ای قطعی بر پایه مادی این حکومت یعنی توهمات توده ها وارد می آورد. رشد نارماتی ها، اعتصاب ها، تخمین ها، نظارات، تصرفات خلقی و نظائر آن در تمام ایران، نشانه نندن این توهم را نشان می دهد. در این لحظات است که هشت حاکمه ایران در مجموع خود، ولی نه استکار عمل جناح خرده بورژوازی مرفه سنتی می گویند تا یک تفسیر درناکنک گریبان خود را از دست بحران که می رود تا او را به سرسنت تلف خود درجا رسا رد خلاص نمایند. فرما نفتح "لانه جاسوسی" امیرالایسم آمریکا توسط خمینی داده میشود و جلادان خلق گرد بصورت جمله پرادان الفاظ ضد امیرالایستی و انقلابی در می آید. هیئت حاکمه ای گسسته مجبور است برای بقای حاکمیت خود، به حیا ای سیستم سرمایه داری وابسته بپردازد، اینک میگویند تا برای این منافع در از مدت خود و با توجه به مضمون عمیق ضد امیرالایستی جنبش دموکراتیک توده ها خود را با مبارزات توده ها هماهنگ نشان داده و موقتاً توده ها را بر ضد امیرالایسم آمریکا که شاه خا ش را پناه داده برای تحویل شاه خا ش بشورانند تا شاید خود را وسیستم سرمایه داری وابسته را از دست بحران که می رود تا تمام دشمنان انقلاب را در خود بسوزاند، خلاص کند.

با وجود آنکه هیچکدام از تغییرات تکنیکهای هیئت حاکمه نمیتواند جنبش خلق را از جلورفتن با زدا رد و حتی بیوستن آتکار و تمام عیار رخنه از بورژوازی لیبرال خیا نت بپوشد. به امیرالایسم و ارتجاع (کا بنیسه بختیار) و کنا رگذا شتن شاه خا ش از طرف امیرالایسم نمیتوانند سیستم ضد خلقی را از مرگ محتوم نجات بخشد، ولی در شرایط فقدان حسیز ب پرولتاریا، یعنی حزب تنها طبقه ای که در عصر امیرالایسم میتواند با بد انقلابات دموکراتیک راهبری نماید، خرده بورژوازی مرفه سنتی سوا - طت بورژوازی لیبرال بدام امیرالایستیها افتاده و می رود تا سازش تاریخی خویش را با ضد انقلاب و ارتجاع عملی سازد. سدسبال اعلام تشکیل دولت با زرگان و ادامه مذاکرات بین نمایندگان آیت الله خمینی (با زرگان، بهشتی و...) و نمایندگان امیرالایسم و ارتجاع (۱) و حکم خمینی مبنی بر اینکه ارتش از آن ملت است و ملت از آن ارتش" در شرایطی که ارتش ضد خلقی شاه خا ش می باشد همیشه در حال راهبری فروپاشیدن است و سرمایه زان گروه گروه به خلق میبویند. جلوگیری از مبارزات ساواکها و خاشاکین بدست توده های خلق که با بد معامات مالحه با این کار رسیدگی کنند، نشانه های آغاز این سازش تاریخی و آغاز حرکت خرده بورژوازی مرفه سنتی سمت بیوستن به صیبه ضد انقلاب است.

ما فام تاریخی بهمن ماه، زمان این سازش تاریخی را بصفت انداخته و موقتاً از بیوستن خرده بورژوازی مرفه سنتی و در این آن خمینی صف ضد انقلاب جلوگیری مینماید. قدرت توده ها، رهبران سرزد و تریسو را که از بنیان نسل روز افزون جنبش خلق و زحمتکشان بهران آمده و خواستار سازش با ارتجاع و امیرالایسم هستند، موقتاً در صف ضد انقلاب نگاه می دارد.

دوره دوم

این دوره که با تزلزل آتکار خرده بورژوازی مرفه سنتی از صف انقلاب به صف ضد انقلاب و حرکات نوسانی آن آغاز میگردد، بیسی از فام بهمن ماه و بوجود آمدن قدرتهای دوگانه، دولت لیبرالها و کمپرادورها و کارگانه های خرده بورژوازی مرفه سنتی "شورای انقلاب" و "کمیته های امام (...)" حطت ویژه خود را نمایش میدهد: این دوران، دوران قدرت دوگانه است، دورانی که تا فلسف شورای انقلاب در دولت در هجرتی ماه ادامه مینماید. در این دوران ما نا هدا کمت دو قدرت سیاسی جدا گانه در اکثر نقاط ایران، و همچنین شاه و دولدرود قدرت سوم، یعنی قدرت شورا های خلقی در کردستان، ترکمن صحرا و... هستیم که ما با تحت هژمونی خرده بورژوازی رادیکال و دمکرات قرار دارد، اما نمیتواند مگرد ریا ری مناطق، قدرت خود را حفظ و تثبیت کند. قدرت اول، یعنی دولت لیبرالها و کمپرادورها میگویند تا سیستم اقتصادی - سیاسی سرمایه داری وابسته را که در طول انقلاب آسیب دیده است باز سازی کرده و قدرت دوم یعنی خرده بورژوازی مرفه سنتی را

(۱) - "آیت الله خمینی در سخنان دیروز خود قویاً از حصول یک راه حل مسالمت آمیز برای بحران ایران، طرفداری کرده است همچنین بختیار به خبرنگاران خبرگزاری فرانسه گفت: تما شای با طرفداران آیت الله برقرار شده و راه مذاکره احتمالی کما کان با زاست. (روزنامه کیهان ۱۵ بهمن ماه، نقل از آوشیتیدپرس) (نقل از بیگا زشماره ۸) " آمریکا با بد آیت الله حکاری کند نظر اتش را که دهها سال است برای آن مبارزه خستگی ناپذیر نموده است جامعه عمل بیونانند. آمریکا می تواند افسران ارتش ایران را که ممکن است به بهانه عدم مداخله ارتش در سیاست در همان موقع قبلی بمانند تشویق به سازش با خمینی بنماید. (گفتار جیمز بیل، کارشناس کاخ سفید در ۱۶ بهمن ماه)

روز ۱۹ بهمن ماه روزنامه ها اعلام میکنند که با زرگان در حال "مذاکرات مهمی" با بختیار و سران ارتش هستند. و در همین روز قشره - با غی در نظقی خطاب به نظامیان اعلام میکنند که "ارتش نباید در سیاست دخالت کند". که بدون شک اعلام این موضع نشان از وجود توا فقها شی در پشت پرده مذاکرات داشت. (پیکار شماره ۸).
اعترافات فرمائنده نیروی هوایی رسیعی معدوم در دادگاه انقلاب اسلامی در مورد مذاکراتش با بهشتی و... که در همان ایام در روزنامه ها درج شد.

گرایش‌هاست و "چپ" در سه دوره انقلاب

در هریک از این سه دوره انقلاب دموکراتیک و فدا میربا لیمستی اغیر خلقهای ایران، ما در درون جنبش کمونیستی ایران مواجهه با گرایش‌هاست راست و "چپی" بوده‌اند که با تاثیرات خود بر رشد انقلاب مددات زیادی زده‌اند.

فرموله‌کننده گرایش‌هاست راست درون جنبش کمونیستی ما، رومیونیست‌ها، بین رانده‌شدگان از جنبش کمونیستی و در راستای آن دو قطب رومیونیستی یعنی از یک طرف رومیونیستهای خاشن خروشیقی بسنه رهبری کمیته مرکزی حزب توده و در طرف دیگر رومیونیستهای خاشن سجهانی به رهبری داریوش "ما زمان انقلابی" و شرکا می‌باشند. این قطبهای رومیونیستی با آراسته‌ترهای انحرافی و غیانت‌پیشه، جنبش کمونیستی ما را که بدلیل فقدان حزب کمونیست نسبت به انحرافات راست و "چپ" آسیب پذیر می‌باشد، مورد حمله قرار می‌دهند. آنها هر کدا مهربان و سیاق خود، به نفی انقلاب، به نفی هژمونی پرولتاریا برای انقلابات دموکراتیک در عصر امپریالیسم، و به تبلیغ دنیا لسه روی پرولتاریا و کمونیستهای از نیروهای غیر پرولتری و بساً ارتجاعی و ضد خلقی می‌رسند. این است سرچشمه خاشانت‌پیشگی و ارتداد رومیونیستها. رومیونیستهای خروشیقی تمام ترهای خاشانت‌ها و ما را تبارت‌بار خود را که در نهایت بسفع خا موشی انقلاب و ما را تار خلقها به زیر بسو غ امپریالیسم و خصوصاً سوسال امپریالیسم روس تمام می‌شود. در تار راه رشد غیر سرما به داری گرد آورده‌اند. این ترنسانشن نام و تمام تمام آرزوهای خاشانت‌ها و ما را تار تار است. بسطیق این ترنجانسی در عصر امپریالیسم، مسئله سرکردگی پرولتاریا و حزب او برای انقلاب دموکراتیک ضرورت نداشت، و انقلاب دموکراتیک میتواند پیروز مندانه س رهبری دیگر افشا خلقی مثل سوزواری ملی و خرده سوزواری انجام گرفته و با کمک و مساعدت سوسال امپریالیسم شوروی حتی به سوسالیسم گذر نماید. بدین گونه رومیونیستهای خروشیقی به حزب و ما زمان های کمونیست و پرولتاریای تمام کشورهای در سنده توصیه میکنند که هژمونی این افشار و طبقات غیر پرولتری را برای انقلاب پذیرفته و ساشنی طبقاتی با آنها براج گرفتن ثورا انقلابی توده‌ها، لگا می‌گذرانند. میدانیم که بسر خلاف ترهای رومیونیستی، در عصر امپریالیسم هیچ انقلاب دموکراتیکی، هر چند هم که دموکراتیک باشد هر چند هم که نیروی رهبری آن را دیکال و نزدیک به پرولتاریا باشد نمی‌شوند پیروز گردد. مگر آنکه ما رهبری پرولتاریا را انجام گرفته و انقلاب دموکراتیک را مقدمه‌ای برای انقلاب سوسالیستی نماید. بسا بسر تعلیمات لنین و استالین، انقلابات ملی و دموکراتیک خلقهای تحت سلطه امپریالیسم، جزئی از انقلاب جهانی پرولتاریائی بوده، و از آن جا که این خلقها در مقام با ارتجاع جهانی، یعنی امپریالیسم قرار دارند، متحد طبیعی پرولتاریا و دخیره آن بحساب می‌آیند. ارتجاع داخلی این کشورها، خواه فئودالها، خواه کمپرادورها، بساً به ارتجاع جهانی یعنی امپریالیسم تکیه داشته، و خلقهای این کشورها نمی‌توانند خود را از دست این ارتجاع نجات بخشند. مگر آنکه به تنها نیروی که از نظر تاریخی فادرات امپریالیسم و سرما به داری انحصاری را از میان بردارد یعنی پرولتاریا تکیه کرده و تحت رهبری و هژمونی آن درآیند.

بنا بر همین ترنجانسی "راه رشد غیر سرما به داری" بود که رومیونیستهای خاشن حزب توده از همان ابتدای اعتلا انقلابی توده‌ها، کمونیستهای پرولتاریا و تمام جنبش انقلابی خلق را به ما زش جناح‌های عاقل سوزواری کمپرادور، و بسا زسی اعتبار شدن نام و تمام این طبقه در سنده توده‌ها و فرارسیدن "موقعیت انقلابی" به ما زش بسا سوزواری لیمیرال خاشانت‌پیشه که معرکه گردان رژیم ورنگشته‌ها شده بود (کا بسینه بختیار) و بسا زروی کار آمدن رژیم جدید، بساً بسنه دنساله روی از دولت لیمیرالها و کمپرادورها و بساً بسنه دنساله - روی از خرده سوزواری "فد امپریالیست" یعنی همان خرده - سوزواری مرفه‌سنتی سازنگار دعوت کرده و بدین وسیله در هر قدم کوشیدند تا بر جنبش انقلابی خلق ما لگا مزده‌ها و آن را بسعقب کشانند. این

است استراتژی خاشانت حزب توده به انقلاب ایران. ما همین گرایش رومیونیستی را در سازمان چریکهای فداشی خلق مشاهده میکنیم. گرایش به راست چریکهای فداشی، که در دوران اول انقلاب ما به سبب پیش "نما خلقی" چریکی آنها بود، در هر قدم آغشته به گرایش‌هاست رومیونیستی شده و نزدیک تر به این ورطه هولناک میگشت. در دوران اول، هنگامی که ضرورت داشت کمونیستها به فاش و پردیسوزواری لیمیرال و شاعرهای آن می‌پرداختند، چریکهای فداشی لمدار ما رزه‌ها دیکتا سوری و دنساله رو "جبهه و احد دیکتا توری" حزب توده بودند. بدینگونه آنها عفا مسئله هژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک را نفی کرده، و به جای تا کیدبر شاعرهای که ما هژمونی را در خود جلوه گرمی سادینشی نام جمهوری دموکراتیک خلق، شاعران دحزب طبقه کارگر، بسندام شاعرهای رومیونیستی ما سنده "حکمت خلق" و غیره افتادند. در دوران دوم، علیرغم آنکه چریکها در شاعرهای خود تجدید نظر کردند، ولی عمدتاً تحت تاثیر آن گرایش لیمیرالی که عمدتاً از دولت لیمیرالها و کمپرادورها و همچنین از جانب لیمیرالها می‌گذشت، در قدرت سهم نمودند، یعنی دفاع از دولت در مقابل "خودسری" کمیته‌های امام بسوده، و مسئله عملکرد - های انقلابی این "راگان" را (در کتا و عملگردهای فدا انقلابی) در کتا ر ما هبت فدا انقلابی و ارتجاعی همان دولت بظا لیمیرال نمی‌دیدند. بدین گونه آن ها زمینه‌ها گانه شدن قدرت دوگانه و خالی شدن کمیته‌های امام از هر گونه حمت انقلابی را تسهیل می‌ساختند. (۲)

رومیونیستهای سه جهانی

و گرایش رومیونیستی نوپا (سه جهانی)

در کتا رومیونیستهای خاشن خروشیقی، قطب دیگر رومیونیستی یعنی سه جهانی‌های خاشن قرار دارند. آنها اصولا گرایش عمده دوران ما را نه انقلاب بلکه جنگ می‌دانند، و بدینگونه به عمده کرده تصاد بین امپریالیستها در سطح جهانی، و عمده کردن شفا د تمام خلقها و تمام امپریالیستها با سوسال امپریالیسم شوروی که امپریالیسم نوفا سته است، آشکارا در حرف و عمل آشنی طبقاتی زحمتگان را با طبقات استعمارگر موعظه میکنند. آنها مسئله جنبش توده‌ای و انقلاب رانده، بلکه بجای آن سازش خلق و پرولتاریا با یک دسته زنیروهای ارتجاعی علیه یک دسته دیگر از زنیروهای ارتجاعی را تبلیغ می‌نمایند. ملهم از این ترهای ارتجاعی که در "نشوری سه جهانی" تسلور خود را می‌یابد، رومیونیستهای سه جهانی ایرانی به رهبری "ما زمان انقلابی" نیز از همان ابتدای جنبش به مقابله با آن برآمده و به اسم آن که تصحیف رژیم "مستقل و ملی" شاه، باعث قوی تر شدن همسایه شمالی در ایران میگردد، عملیه حمایت از این رژیم افتادند. وقتی که علیرغم خواست ارتجاعی آنها، رژیم فدا خلقی شاه خاشن سرنگون شد، بسلاً ملس از سنا مپهن ماه، به حمایت از دولت لیمیرالها و کمپرادورها پرداخته و برای مبارزه با سوسال امپریالیسم زیر پرچم "امام خمینی" گرد آمدند! محض تر از همه این است که آنها تمام شاعرهای "فد کمونیستی" را که توده‌ها بدلیل نا آگاهی خود به تقلید از "مرجع تقلید" خود می‌دهند بحساب "شاعرهای فدا سوری" گذاشته، و بدینگونه بسنه شله و تر کردن احساسات فدا کمونیستی آنها هنگامی که لشکرکشی بسعانه و قسرون وسطا می‌هیئت حاکمه رژیم جمهوری اسلامی ایران بسنه کردستان شروع شد و خاشالی‌ها کرده‌ها را اینکه کتا ر خلق کرد میتوانند از نفوذ همسایه شمالی در انقلاب ایران جلوگیری کنند، شادی‌ها کردند. این ارتجاعیون خود فروخته، نمی‌توانند در کتا که بسندگی و بسندگی از نفوذ سوسال امپریالیسم شوروی در انقلاب ایران، تنها از طریق دامن

(۲) - ما در آینده در ادامه همین بحث بطور مشروح و مستند این نظرات را مورد بررسی قرار خواهیم داد. و در اینجا فقط به خطابه‌ها بسا زمان چریکهای فداشی خلق به آقای بازگان "چه کسی باید از حقوق مردم دفاع کند؟" (۵۷/۱۲/۲۴)، کارشماره ۲، ارجاع میدهم.

ماسک آزادیخواهی و ضد امپریالیستی لیمیرالهای سلطنت طلب دیروز را از چهره آنان برداریم

جامعه بر ما به‌داری وابسته‌ها جامعه، سرما به‌داری کلاسیک و خلاصه، ما جدا کردن جنبش‌ها را زگرگی از جنبش دموکراتیک، در واقع بهمان نتایجی می‌رسند که رویزیونیست‌ها می‌رسند، یعنی: تنها گذاردن پرولتاریا و دنیا به‌لوری از دیگر اقشار و طبقات.

● "اکنونیم" فقط حرکت اقتصادی طبقه کارگر را دیده و از حرکت سیاسی آن غافل است و "شبه تروتسکیسم" یا "تکیه" یک جامعه بر تضاد کار و سرما به، تضاد عمده یعنی تضاد خلیق و امپریالیسم و ارتجاع داخلی را نمی‌بیند و هر دو در این نقطه با یکدیگر تلاقی می‌کنند که جنبش را که تحت هژمونی خردده بورژوازی درآمده است ناچیز کرده و از حرکت فمسال در آن سر باز زنند.

می‌دانیم که در عصر امپریالیسم، فقط این پرولتاریا است که می‌تواند انقلاب دموکراتیک را رهبری کرده و به سرانجام برساند و هیچ یک از اقشار رفیپرولتاری قادر به چنین کاری نیستند. اما از این قانون مندی صبح، نمیتوان به چنین نتیجه‌گیری غلطی رسید که چنانچه تحت شرایط مساوی یک نیروی خلیق به‌ها کمیت رسید، این نیروی می‌تواند تحت شرایط مساوی و تا حدود معین هم از لحاظ ذهنی (پرورش انقلابی شده‌ها) و هم از لحاظ عینی (رشد نیروهای مولد شده مستقل از سیستم امپریالیستی) اقدامات ترقی خواهانه انجام دهد، هر چند که بدون شک چنانچه رهبری پرولتاریا و حزب آن را در پیرویه زمان شنبه‌برد، بدون شک جامعه را به عقب، یعنی به سیستم وابسته به امپریالیسم برخواهدگرداند. تروتسکیست‌ها قادر نیستند که فرق بین نا سر و ما ذات را دیده‌ها و این استعلا را که نزدیک به ۱۸ سال طول کشید در یک چشم بهمزدن طی می‌کنند. پرولتاریا می‌تواند به‌ها کمیت نسبی با دست‌آمده‌ها را به دنیا به‌لوری از نا سر می‌کشد، اما می‌توانست و می‌بایست تا زمان معینی از اقدامات ترقی‌اگر تا حدود معین ترقی و بیخ‌انقلاب و نیروهای انقلابی بوده‌ها بت مشروط می‌کرد. تروتسکیست‌ها هیچ‌وقت و حتی بین رژیم‌ها بورژوازی ما ذات نگذاشته‌ها را با یک چوب میرا نند. این افکار بنا بر دست، از اینجا ریشه می‌گیرند که تروتسکیست‌ها اصولاً مسئله ضرورت انقلابات دموکراتیک را در کشورهای تحت سلطه در عصر امپریالیسم نفی کرده، و تمام انقلابات را از نوع انقلاب سوسیالیستی میدانند. آنها مسئله وابستگی اقتصاد، منابع، مائکها، سیاست و فرهنگ کشورهای تحت سلطه امپریالیسم را به امپریالیسم ندیده، و تضاد و میانی استراتژی انقلاب این کشورها با استراتژی انقلاب کشورهای سرما به‌داری اروپا نمی‌گذارند. آنها وجود متضاد بین آنها که پرولتاریا در آخرین وابستگی به امپریالیسم در کنار خود دارد، ندیده‌ها گرفته‌ها و تضاد عینی و ضدخلقی خواندن این متضادین عملاً پرولتاریا را در انقلاب دموکراتیک و فدا امپریالیستی تک و تنها می‌گذارند. آنها هیچ‌گونه تضاد و میانی مابعد سرما به‌داری وابسته‌ها را و استراتژی انقلاب دموکراتیک آن مابعد سرما به‌داری از ادوا استراتژی انقلاب سوسیالیستی نگذاشته‌ها و علیرغم آنکه در حرف سخن از سرما به‌داری وابسته می‌گویند ولی این وابستگی را عملاً معدوم به یک "پدیده‌ها رجعی" میکنند و مسئله متزاج این وابستگی را با بندبند اقتصاد دو سیاست این جامعه در نظر نمی‌گیرند. آنها با سوزاندن یک مرحله از انقلاب امپریالیسم جنبش خلیق را به شکست و ما نند در پشت درهای انقلاب دموکراتیک و آزار می‌کنند.

این گرایش‌ها شبه تروتسکیستی عملاً (و نه در حرف) هیچ‌گونه تضاد و میانی میان حرکت بورژوازی ترقی خواه قرن نوزدهم و حرکت ارتجاعی سرما به امپریالیستی در ایران دهه ۴۰ نگذاشته‌ها میان حرم و ولایت ارتجاعی خرد بورژوازی آن هم‌مرکه مذبح‌ها نه می‌کوشید از قبیل سوادت منفی و پیشه‌وری خود در قبال بورژوازی ترقی خواه دفاع کند، با حرکت ترقی خواهانه خرد بورژوازی فدا امپریالیستی ایران در برابر امپریالیسم امپریالیستی تضاد و میانی می‌گذارد. بدین‌گونه خرد بورژوازی را ارتجاعی می‌خوانند، بدون آنکه در نظر بگیرند که تنها و تنها در عصر امپریالیسم این بورژوازی امپریالیستی و بورژوازی کمپرادور وابسته به آن است که ارتجاع تاریخی است و ارتجاع فئودالی هم که به عصر گذشته تعلق دارد تنها در پیوند با تکیه بر این ارتجاع جایی می‌تواند به سوی انگلی خود ادا دهد.

زدن به انقلاب، تنها از طریق افشا و طرد خاستن و لیبرال‌ها از صفت جنبش، و تنها از طریق کار کمونیستی در میان توده‌ها امکان پذیر است، و نه دعوت خلیق بهما زش با فدا انقلاب و ارتجاع، نه‌ما موعظه‌ها از طبقاتی و تسلیم طلسم، "گرایش‌ها که تحت تاثیر این قطب رویزیونیستی حرکت خود را در انقلاب ایران نمایش می‌دهد، گرایش‌ها اتحادیه کمونیستی امپریالیستی ایران" (۳) و سیستم فکری منصوب به آن است. آنها که در دوران اول انقلاب، به ملت دیدگاه کمونیستی خود را زما ثل انقلاب بهما به سرما به‌داری وابسته‌ها را و آرایش نیروهای طبقاتی، آنها را با جامعه نیمه مستعمره و نیمه فئودال چین و آرایش نیروهای طبقاتی آن به اشتباه گرفته بودند، بورژوازی لیبرال‌ها خیا ننت پیشه امپریالیسم را با بورژوازی خلیق یک کشور نیمه مستعمره نیمه فئودال اشتباه گرفته و دموکراتیسمی را که این بورژوازی ملی بدلیل استکبار اقتصادی اش به تولید و با زار داخلی می‌تواند ادا را باشد، با خیا ننت پیشگی بورژوازی لیبرالی که در سیستم سرما به‌داری وابسته‌ها ما به تولید داخلی متکی نبوده و بورژوازی متوسط نیرو را مستعد تشکیل می‌دهد، عوض گرفته و بدین‌گونه آنها به‌ها سیاست افشا و طرد بورژوازی لیبرالی ایران، سیاست "عصای مشروط" از این بورژوازی خیا ننت پیشه را در پیش گرفته و از قبا ننت می‌بایست که با وجود هر چه از خوا هت و تمنا می‌خواستند که دست از خبا ننت برمی‌دارد و با صلح به دست می‌گیرند! آنها خوش خیا لی خود را در قبا ننت پیشگی بورژوازی لیبرالی نشان داده، و عملاً با سیاست‌ها و تضاد های خود، مردم را بسوی پیروی از آن می‌کشانند. در نتیجه همین سیستم فکری بود که حتی در روزها می‌که کا بهینه بختیستار به مرکز آمده بود، "حقیقت داخل" سخنیا را می‌نوشت "دموکرات" خوا نه، و از رجاله‌ها می‌گفتی. می‌گردد ما خیا ننت پیشگی، خلق را به ساختن امپریالیسم و ارتجاع سلطنتی بکشاند، تضاد های واقع بینانی می‌کردند! "مرحبه"، "اشتها هات" و "انحرافات" آنها، همان‌دگمسا تسم فکری و الگومازی آنها از انقلاب چین بود. بختی از اتحادیه همان زمان هنوز همه‌ها بهما بت از "شوری انقلابی همه‌ها ن" برداشته و سعی می‌کردند تا بین این شوری و بهما اصطلاح "برداشت ارتجاعی" از آن فرق بگذارند، تا اینکه موقتاً اتفاق خود را شکسته و خوشبختانه خود را از افتادن بهما ن رویزیونیستی‌ها بهما خیا ننت نجات داد، اما ما همچنان در دوران سمدشا هدو جود می‌بایست که ریشه‌ها را از این گرایش‌ها درضا می‌بخشای "اتحادیه" هستیم. مثلا در دوره دوم، حقیقت داخل از شرکت کمونیستی در کمیت‌ها می‌آید مقصد دموکراتیزه کردن این ارگان‌ها صحبت کرده و بدون آن که در نظر بگیرد این ارگان‌ها می‌خورد بورژوازی مرفه‌می هستند که بین انقلاب و فدا انقلاب در حال نمو است، عملاً توده‌ها را به دنیا به‌لوری از آن دعوت می‌کرد.

شبه تروتسکیسم "چپ" و اکنونیم

در کنار این دو قطب رویزیونیستی و گرایش‌ها ت رویزیونیستی متاثر از آن ما‌ها هدیده دیگری بهما شبه تروتسکیسم "چپ" (نظیر راه‌کارگر حزب کمونیست کارگران و دهقانان و...) هستیم که خود را با گرایش‌ها راست اکنونیمستی مخلوط کرده و هم‌تراشی یک خط "چپ" را با یک خط راست اکنونیمستی نشان می‌دهد.

این گرایش شبه تروتسکیستی، (اگر چه در اصل تمامایلات خود را بهمان می‌کرد ولی اکنون دیگر به مرحله دعوت آشکار خود رسیده است) برخلاف رویزیونیستی که مسئله ضرورت هژمونی پرولتاریا در انقلاب دموکراتیک در عصر امپریالیسم می‌کنند، بر لزوم این هژمونی به اصطلاح باور دارند، ولی از آن طرف افتاده اصولاً با نفی انقلاب دموکراتیک، با نفی لزوم اتحاد بین پرولتاریا و دیگر متحدینش یعنی دهقانان و خرد بورژوازی در انقلاب دموکراتیک، با نفی ضمنی و عملی تضاد و

(۳) منظور ما در اینجا سیستم فکری اتحادیه کمونیستی است و نه لزوماً تمام گروه‌ها می‌که از این سیستم فکری نشأت گرفته‌ها اند. مثلاً حقیقت خارج تا همین اواخر که دو باره گرایش "همه‌ها نی" اش بود کرد، ظاهراً در برابر بیست‌ها که موضع انقلابی و حتی "چپ" می‌گرفت ولی اکنون که با دیگر بهما سیستم فکری خود با زکشته است ظاهراً با بد زکجرو بیست و چپ رویه‌ها می‌گذشته خود را نشان دادند. از طرف دیگر بنظر میرسد که "شریبه زحمت" درجهتی خلاف این سیرگما مبرداشته است. در آینده به این موضوع عملاً خواهیم پرداخت.

بیشتر و جنبش کمونیستی تازه خود را از جنبش تمام خلقی مشی چریکی رها کرده و میخواد هم منجر به یک جنبش طبقاتی گردد، غلبان جنبش خلقی اچا زه نمیدهد که این کمونیستهای "دیبرآ مده" از طریق آن کار تبلیغی ترویجی و سازماندهی سوسیال دموکراتیک عادی که خاص دوران آرا منس

● اکونومیسم بعنوان یک سیاست تنها به جنبش اقتصادی طبقه کارگر بها میدهد و جنبش سیاسی دموکراتیک را نادیده میگیرد . تروتسکیسم نیز بعنوان یک ایدئولوژی فقط انقلاب سوسیالیستی را دیده و از درک ضرورت انقلاب دموکراتیک عاجز است . این است آن نقطه اشتراکی که سیاست اکونومیستی راست را با تروتسکیسم بظاهر "چپ" پیوند میدهد .

جامعات استفاده کرده و در میان طبقه کارگر با به تشکیلاتی پیوسته کنند و از آنها می خواهد که با شیوه های خاص دوران اعتدال انقلابی به پیوند با جنبش طبقه کارگر بپیوندند . اما از آنجا که جنبش طبقه کارگر بصورت خود بخودی بدینال جنبش خلقی کشانده شده و حتی تا مرکز قدرت انقلابی توده ای نیز پیش رفته است ، کمونیستهای " دیبرآ مده " نمی توانند وجه مشخصه این شرایط را درک کرده و از ترس بازگشت به مشی چریکی و "جنبش تمام خلقی" سابق خود از درک شیوه های خاص پیوند با طبقه در این شرایط ، که مرکز ثقل پیوند با طبقه را شرکت در جنبش توفنده انقلابی و قیام ناگزیر آن قرار داده است ، بازمی مانند .

اکونومیسم بعنوان یک سیاست تنها به جنبش اقتصادی طبقه کارگر بها میدهد و جنبش سیاسی دموکراتیک را نادیده میگیرد . تروتسکیسم نیز بعنوان یک ایدئولوژی فقط انقلاب سوسیالیستی را دیده و از درک ضرورت انقلاب دموکراتیک عاجز است . این است آن نقطه اشتراکی که سیاست اکونومیستی راست را با تروتسکیسم بظاهر "چپ" پیوند میدهد .

آنها خرده سوزواری مرفه ستی را به لحاظ شکل ایدئولوژیکی که متعلق به گذشته است ارتعای می میخواهند و بدین گونه در تحلیل خود از روستا حرکت می کنند . حال آنکه باید در نظر گرفت که محتوای ایدئولوژی خرده سوزواری مرفه ستی تا زمانی که این فشرده فاندانتسلا ب قرار در ترقی خواهانه و ضد امپریالیستی است و فقط هنگامی که به ضد انقلاب پیوست جنبه ضد انقلابی می یابد . آنها تفاهتی میان "عدانقلاب" و "ارتعاع" نمی گذارند . و الزماً ارتعاع و ضد انقلاب را یکسان می بینند . لذا در ارزیابی نیروی مشی که بنا بر موقعیت طبقاتی اش و تحت شرایط مشخص به ضد انقلاب نمی پیوندد و تحت شرایطی امکان بازگشت به ضد انقلاب وجود دارد ، دچار اشتباه می شوند و از این عنوان ضد خلق ارزیابی میکنند .

این "ولتررا چپ" شبه تروتسکیستی خود را در دوره اول انقلاب همونابا یک خط راست اکونومیستی نشان داد ، چیزی که بنظر میرسد متناقض باشد . ولی این امر واقعیت دارد . این خط "ولتررا چپ" شبه تروتسکیستی آن چنان خود را با خط راست اکونومیستی هماهنگ نشان میدهد که غالباً در آن دوران نمی توان آن دورا از یکدیگر تمییز داد . هر دو به جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی که در حال غلبه است و جنبشها اقتدار دموکراتیک خلق بلکه طبقه کارگر را نیز بدینال خویش کشیده است وقتی نمی گذارند . و از آنجا که دلیل عدم وجود صف مستقل طبقه کارگر و فقدان حزب کمونیست خوا ر شمرده و صرفاً جنبش خرده سوزواری می دانند . و از آنجا که یکی (اکونومیسم) فقط حرکت اقتصادی طبقه کارگر را دیده و از حرکت سیاسی آن غافل است و دیگری (شبه تروتسکیسم) با تکیه یک جانبه بر تفادکا روسما به تفادعده یعنی تفادخلق و امپریالیسم و ارتعاع داخلی را نمی بینند هر دو در این نقطه با یکدیگر تلاقض میکنند که جنبش را که تحت هژمونی خرده سوزواری درآمده است تا چه چیز شمرده و از شرکت فعال در آن سر باز زنند . در واقع در هنگامیکه بخش

اول زانویه یازدهم دیماه
مصادف است با
تولد انقلاب فلسطین
یعنی عید خلق فلسطین!



هموطنان مبارز! وقتای گرامی!
 ما زمان ما همواره با پشتیبانی و حمایت همه جا نبه شما توانسته است اهداف انقلابی خود را پیش برد . کمکهای مالی خود را از هر طریق که میتوانید بسده دست ما برسانید .

تراکت شماره ۳ - سری ب
 ۱۳۵۸/۹/۱۱

با رأی یک دادگاه ملی آلمان فدرال:
۴۰ میلیون مارک سهم ایران
در گروه آلمان توقیف شد
 (روزنامه بامداد - شنبه ۱۰ آذرماه ۵۸)

قبل از این نیز خلق ما شاهد بوده است که آمریکا :

- خرید نفت از ایران را قطع کرد .
- صدور برنج و دیگر کالاها را به ایران قطع کرد .
- ارزهای ایران را در بانکهای خود مسدود ساخت .
-

اما آیا هشت حاکمه ایران از ۹ ماه پیش تا کنون حتی یک دلار را به خارجی را معادله کرده است ؟ چه چیزی باعث شده که امپریالیسم در مقابله با خروش خلقهای ما ، که حتی منطقه را به لرزه درآورده است ، از موضع بالا برخوردار کند و جنگ اقتصادی بر علیه ما برآورد ؟ جز این است که دولت خباثنکار بازرگان ، تا می توانست با امپریالیست ها همراهی کند ، و "سوزای انقلاب" نیز در این راه به او کمک کرد ؟ اما آیا با ردیگل خلقهای ما اجازه خواهند داد سیاستهای ۹ ماه اخیر ادامه یابد ؟ مسلماً نه !

"مرکز بر امپریالیسم آمریکا و حامیان او"
 "شنگ و نفرت بر سازشکاران و میوه چنان انقلاب ما"

"سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر"

خلقهای قهرمان ما برای امپریالیسم آمریکا گورستان تدارک خواهند دید